

سوگواره امام ابا عبدالله الحسین در روز و شب اربعین

امام صادق (علیه سلام الله) : ... ما من باک یکیه إلا و قد وصل فاطمة و أسعدها علیه و وصل رسول الله و أدی حقنا؛ هیچ گریه کننده ای نیست که بر او (امام حسین) بگرید، مگر آن که فاطمه و رسول خدا را (با گریه ی خود) صله و احسان می نماید و حق ما اهل بیت را ادا کند. ¹

چهل روز است گلگون گشته صحرا	ز خون پاک فرزندان زهرا
چهل روز است خاموش است و خاموش	چراغ خانه های آل طاهرا
چهل روز است یا رب زین مصیبت	نخوابیده است زینب روز و شب ها
چهل روز است از هجر حسینش	بود آواره اندر دشت و صحرا
چهل روز است دنبال برادر	به پای نیزه خورده کعب نی ها
چهل روز است در هر کوی و برزن	شده با چشم نامحرم تماشا
چهل روز است آن بشکسته محمل	شنیده طعنه ها جای تسلی
چهل روز است او منزل به منزل	علم بر دوش خود بگرفته تنها

برگ دوم نهضت عاشورا

در نهضت امام حسین (علیه سلام الله) از روز یازدهم یا دوازدهم محرم سال شصت و یک هجری قمری نقش زنان و کودکان کاروان آن حضرت آغاز می شود. زنان و کودکان باید پیام حقانیت و مظلومیت امام و یاران شهیدشان را به هر شهر و دیاری برسانند. شگفت این جا است که آن همه اندوه وماتم، زنان و کودکان حرم پیامبر (علیه و علی آله صلوات الله) را به يك گروه شکست خورده و وامانده تبدیل نکرد. چرا که آنان هم همانند خود امام حسین (علیه سلام الله) پایان نهضت را زنده ماندن یا کشته شدن نمی دانستند. بلکه هدف آنان جدا سازی خط حسین و اسلام علوی از خط یزید و اسلام اموی بود.

بسیار شگفت انگیز است که اندوه از دست دادن عزیزان و غم جدا شدن از حمایت گران خداجو و پیمودن آن راه دراز و جانکاه آن هم بر شتر های بی جهاز همراه با آزار و حجاب سوزی آنان را از پای در نیاورد و آنان خم به ابرو نیاوردند و بر نگاه داری از ارزش ها پای فشردند.

يك الگوي چشمگیر این رفتار علوی عملکرد زینب کبری (علیها سلام الله) هنگام ورود به مجلس ابن زیاد بود. زینب کبری در میان زنان و بی اعتنا به حضور و نظاره ی حاکم به مجلس ابن زیاد وارد شد و رفتارش به گونه ای بود که به ابن زیاد نشان دهد "هیهات منا الذله"، خواری و زیونی از ما اهل البیت دور است. زینب همانند برادرشان حسین به گونه ای رفتار کردند که: "لا أعطیکم یدي إعطاء الذلیل و لا أفرّ فرار العید"، من همانند خوار شدگان دست بیعت و سرسپردگی در دست شما نمی گذارم و در هنگامه ی نبرد برای نشان دادن حقانیت خود و راه پدرم امیر المؤمنین (علیه سلام الله) از پیش شما همانند بردگان نمی گریزم.

با ورود زینب عقیله، ابن زیاد پرسید: من هذه المتکبره؟! یا من هذه المتنکرة؟! این خانم ناشناس یا این خانم

خود بزرگ بین کیست؟

گفتند: هذه زينب بنت علي بن ابي طالب

ابن زیاد گفت: الحمد لله الذي فضحككم و أ كذب أ حدوثكم!، خدای را سپاس که شما را رسوا کرد و دروغ سخنانتان را آشکار ساخت!

زينب برغم آن همه اندوه و پریشانی ناشی از دست دادن حسین و عزیزان و نیز با داشتن اندوه کشنده ی اسارت فرمود:

"الحمد لله الذي أكرمنا بالشهادة، إنما يفتضح الكاذب و يكذب الفاجر و هو غيرنا!"

خدای را سپاس که خاندان ما را با موهبت شهادت به بزرگواری رساند. این دروغ گویانند که رسوا می شوند و این آلودگانند که دروغ می گویند و این هر دو ما نیستیم، دیگرانند.

به شهادت تاریخ، یکی از اشتباهات بزرگ بنی امیه در نبرد با حسین به اسارت گرفتن زنان و فرزندان آن امام پیراسته بود. یزیدیان به دست خود و با اسیر کردن زنان و کودکان حرم نبوی زمینه ای فراهم آوردند که قیام امام حسین (علیه سلام الله) در تاریخ اسلام و در ذهن و دل مردم زنده بماند و تثبیت شود. زنان و کودکان با هدایت امام سجاد در کوفه، شام و شهرهای میان راه با حرف ها و رفتارشان انفجار نور و آگاهی بوجود آوردند. نهضت های پس از قیام امام حسین همگی برآمده و ریشه گرفته از شهادت امام و یاران ایشان و دیدن صحنه های دلخراش اسارت آل الله و روشنگری های آنان بود. [2](#)

شهادت امام حسین (علیه سلام الله) زندگی پیروز

امیر ایمان و تقوی امام علی (علیه سلام الله) در یکی از خطبه های خود در نبرد صفین هذگامی که سپاه معاویه با یورش خود بر رود فرات پیروز آمدند و راه دستیابی به آب را بر سپاه امام بستند به یاران خود رو کرده و فرمودند:

"فالموت في حياتكم مقهورين و الحياة في موتكم قاهرين"، مرگ شما این است که در سرسپردگی و شکست زندگی کنید و زندگی تان در مرگ پیروز مندانه است. [3](#)

شهادت امام حسین (علیه سلام الله) و اسارت خاندان ایشان چنان یزید را شاد و هیجان زده کرد که با دیدن کاروان اسیران، احساس پیروزی و غرور کرد و کفر و دین گریزی خود را با تمثیل به شعر ابن الزبیری این چنین آشکار ساخت که :

لعبت هاشم بالملك فلا خبر جاء ولا وحي نزل

بنی هاشم با ملك و پادشاهی بازی کردند و گرنه، هیچ خبر یا وحی ای از آسمان نیامده است! [4](#) یزید با این کار خود در برابر دیگران رسماً فرود آمدن وحی بر پیامبر را انکار نمود. اما عملکرد امام سجاد (علیه سلام الله) و خاندان امام حسین به گونه ای بود که یزید بیدرنگ به اشتباه خود پی برد و احساس خطر کرد و به یاد توصیه ی پدرش افتاد که به او گفته بود:

خواست باشد که مردم عراق به گونه ای رفتار می کنند که حسین به سوی آنان می آید و علیه تو می شورد. در این هنگامه به هوش باش که با او مدارا کنی چه، او از دودمان بی واسطه ی پیامبر و دارای حق بزرگی بر امت است. ⁵

اما رسوایی کار یزید و ابن زیاد در کشتن و اسیر کردن خاندان پیامبر چنان بالا گرفت که یزید از درون خانواده ی خود و از سوی همسر خود دختر عبدالله عامر نیز مورد سرزنش قرار گرفت. از این گذشته قرآن خواندن یا سخن گفتن سر بریده امام در مجلس شام ⁶ و پرسش سفیر پادشاه روم از چگونگی ماجرا و دستور یزید به کشتن سفیر به دلیل مداخله ی سیاسی در کار کشور میزبان همه چیز را دگرگون کرد تا آن جا که شامیان هوادار وی نیز از کار یزید به شگفتی آمدند. ابن دگرگونی یزید را به فکر چاره انداخت و پس از یکی دو روز از ماندن کاروان امام حسین در شام، سیاست و موضع گیری یزید کاملاً دگرگون شد. یزید از این پس همه ی مسئولیت کربلا را به دوش پسر زیاد انداخت و خود را کنار کشاند. اما شام ناآرام و آشوب خیز شد. به ناچار یزید تصمیم گرفت خاندان امام حسین و امام سجاد (علیهما سلام الله) را با شتاب از شام خارج کند و در این کار تظاهر به حمایت و پشتیبانی نمود. یزید نعمان بن بشیر و گروهی دیگر را مأمور کرد که خاندان امام را با مراقبت و همراه با احترام به مدینه بازگردانند. ⁷

همین که امام سجاد دریافتند که یزید از کار خود دچار پشیمانی و پشیمانی است از وی خواستند که سرهای امام و یاران ایشان را که تا آن هنگام نزد او در شام مانده بود به ایشان دهد تا آن ها را به بدن ها باز گردانند. ⁸ امام سرها را دریافت و خود آن ها را در کربلا به بدن ها و در قبرهایشان برگردانند. سرانجام کاروان امام را از شام به سمت مدینه حرکت دادند. همین که کاروان به منطقه عراق رسید از راهنمایان و نگهبانان کاروان خواستند که کاروان را از مسیر کربلا عبور دهند. هنگامی که کاروان حسینی به دشت نینوا رسید جابر بن عبدالله انصاری و گروهی از بنی هاشم را دیدند که از این پیش به کربلا آمده و به عزا داری مشغول بودند. امام سجاد سه روز کاروان را در کربلا درنگ دادند و پس از آن به سوی مدینه حرکت کردند. ⁹

زیارت اربعین از نشانگان شیعه

بر پایه روایتی از امام حسن عسکری (علیه سلام الله) بزرگداشت اربعین و زیارت تربت امام و یاران شهید ایشان در این روز از نشانگان شیعه گری و پیروی از دستور امامان معصوم (علیهم سلام الله) است. امام حسن عسکری (علیه سلام الله) در روایتی فرمودند:

"علامات المؤمن خمس: صلاة احدى و خمسين، و زیارة الأربعین، و الجهر بيسم الله الرحمن الرحيم، و التختيم في اليمين، و تعفير الجبین" ، ¹⁰

نشانگان شیعه پنج چیز است: خواندن پنجاه و یک رکعت نماز، زیارت امام حسین (علیه سلام الله) در روز اربعین، بلند گفتن **بسم الله الرحمن الرحيم** در نمازها، انگشتی را در دست راست کردن و به خاک ساییدن پیشانی و گونه ها.

بزرگداشت اربعین و برپاداری عزا در این روز تنها در مورد امام حسین (علیه سلام الله) ترغیب و تشویق شده است. در باره ی هیچ امام دیگر و حتی نبی مکرم اسلام (علیه و علی آله صلوات الله) چنین سفارشی در روایات نرسیده است. عالمان روایت شناس شیعه از این روایت تنها بزرگداشت چهلمین روز شهادت حضرت سید الشهدا (علیه سلام الله) را فهمیده اند. چه بسا این ویژگی از این روی باشد که بزرگداشت داستان امام حسین و کربلا تنها الگوی جدا سازی حق از باطل است. هم از این روی بوده که گفته شده "الإسلام بدوّه محمدي و بقاؤه حسيني"؛ اسلام آغازش محمدی و ماندگاری اش حسینی است. خود پیامبر هم در گفتاری

نبوي فرموده اند: **حسین مَنِّي و أنا من حسین**؛ حسین از من و من از حسینم. شاید راز این تمرکز دهي و برجسته سازي نام و یاد حسین (عليه سلام الله) این باشد که اگر دیده ها به حسین دوحته شود مردم از این بستر نوراني به خط اسلام علوي که در امام معصوم از فرزندان امام حسین تبلور یافته هدایت مي شوند. ¹¹

اربعین میزبان نخستین زائران تربت امام

به شهادت برخي از تاریخ نگاران جابر بن عبدالله انصاري از جمله نخستین زائران تربت امام حسین و یاران شهیدشان در روز اربعین بوده است. ¹² وي که از برجسته ترین یاران پیامبر و مورد توجه خاندان ایشان و امامان معصوم بوده در روز اربعین به کربلا آمده و به روشنگري در باره ي امام و نهضت ایشان مي پردازد. در آن زمان وضع عادي نبود و عراق و شامات در تب درگيري و اصطکاک امام حسین و یزید مي سوخت. دستگاه اموي چنان بیرحمانه عمل کرده بود که جرئت و شجاعت هر گونه واکنش را از مسلمانان گرفته بود. این دستگاه پس از شهادت امام و یارانشان با لگد کوب کردن این پیکر پیراسته ي و بدن هاي یاران ایشان و به اسارت کشاندن خاندان نبوي از همه ي مردم زهر چشم گرفته شده بود. نقشه ي بني اميه این بود که کربلا و داستان شهادت امام و یاران ایشان برای همیشه در دشت نینوا مدفون و تمام شده باشد. خطر چنان جدي بود که زندگي جابر را تهدید مي کرد آن گونه که عبدالله عفيف ازدي به خاطر اعتراض عليه اقدام ابن زیاد بدست او در کوفه به شهادت رسید!

روشنگري هاي جابر بر تربت امام حسین (عليه سلام الله)

جابرپس از آگاهی از شهادت امام حسین و یاران و فرزندان ایشان در شهر کوفه با عطيه ي عوفي همراه مي شود و با تشریفات و به سبكي ویژه بر تربت امام حسین و یاران حاضر مي شود. جابر نخست در رود فرات غسل مي کند و سپس از عطيه مي خواهد که او را نزد تربت امام ببرد.

همین که به تربت حسین مي رسد و لختي کنار آن مي ایستد، ناله اش بلند مي شود و اشکش بیرون مي زند و سه بار مي گوید: یا حسین! یا حسین! یا حسین!

هیچ پاسخي از قبر نمي شنود. دلش مي شکند و دوباره مي گوید: حبيب لا یجیب حبیبه؟! حسین! من دوست دیرینه ي تو ام جابر! چرا پاسخم را نمي دهی؟ هیچ صدایي از قبر بر نمي خیزد. جابر کمی سکوت مي کند و مي افزاید:

ویژگی هاي شخصیت امام حسین (عليه سلام الله)

و أَنِّي لَكَ بِالْجَوَابِ وَ قَدْ شَطَحْتُ أَوْدَاجَكَ عَلَي أَثْبَا جِكَ، وَ فَرَّقَ بَيْنَ رَأْسِكَ وَ بَدَنِكَ؟! فَأَشْهَدُ أَنَّكَ إِبْنُ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ إِبْنُ سَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ إِبْنُ حَلِيفِ التَّقْوَى، وَ سَلِيلِ الْهَدْيِ، وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ، وَ إِبْنُ سَيِّدِ النُّقَبَاءِ، وَ إِبْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَ مَا لَكَ لَا تَكُونُ كَذَلِكَ وَ قَدْ غَذَّتْكَ كَفَّ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَ رَبِّيتَ فِي حَجَرِ الْمُتَّقِينَ وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ، وَ فَطَمْتَ بِالْإِسْلَامِ، فَطَبْتَ حَيًّا وَ طَبْتَ مَيِّتًا. غَيْرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ طَيِّبَةٍ بِفِرَاقِكَ وَ لَا شَاكَةَ فِي الْخَيْرَةِ لَكَ، فَعَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مُضِيَّتْ عَلَي مَا مُضِيَ عَلَيْهِ أَخُوكَ يُحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا!

حسین جان! چگونه پاسخ جابر را بدهی در حالي که رگ هاي گلویت روي گردن مبارکت آویخته شده و میان بدن و سرت جدایی افتاده؟! من گواهي مي دهم که تو فرزند آخرین پیامبراني، تو پسر سرور مؤمناني، تو همراه و هم سوگند تقوایی، تو فرزند هدایتی، تو پنجمین از اصحاب کسایي، تو فرزند سرور بزرگان و شاهدان مسلماناني، تو پسر فاطمه ي زهرایي، و چگونه چنین نباشی با آن که دستان پیامبر تو را تغذیه کرد و در دامن

پرواپیشگان رشد و پرورش یافتی و از پستان ایمان نویشدی و با آموزه های اسلام از شیر باز گرفته شدی. پس تو نیک و پیراسته زیستی و پیراسته از این جهان رخت بریستی. اما حسین جان دل های مؤمنان با داشتن اندوه فراق تو هیچگاه به پیراستگی نمی رسد و هیچ دلی در برتری و برگزیدگی تو تردید ندارد پس سلام و خوشنودی خداوند بر تو باد و من گواهی می دهم که تو به همان راهی رفتی که برادرت زکریا پای در آن نهاد.

جابر و روشنگری در باره ی اهداف قیام

آن گاه جابر چهره اش را گرداگرد تربت امام چرخاند و گفت:

السلام علیکم آیتها الأرواح التي حلت بفناء الحسين و أناخت برحله، أشهد أنّکم أقمتم الصلوة، و آتیتم الزکوة و أمرتم بالمعروف، و نهیتم عن المنکر، و جاهدتم الملحدین، و عبدتم الله حتی أتاکم الیقین.

سلام بر شما ای روان هایی که بر آستان حسین فرود آمدید و گرداگرد او آرمیدید. من گواهی می دهم که همانا شما نماز را برپا داشتید و زکات را پرداختید و مردم را به خوبی و درستی فراخواندید و از زشتی و ناراستی بازداشتید. شما با دین گریزان نبرد و کارزار کردید و خدای را بندگی کردید تا به شهادت رسیدید. بدینسان و با این سخنان جابر در کنار تربت امام و در چهلمین روز پس از شهادت به روشنگری و افشاگری می پردازد و شخصیت پیراسته و برتر امام و هدف های بزرگ نهضت آن حضرت را برمی شمارد و روی یک یک آن ویژگی ها دست می گذارد تا جو ساختگی و تبلیغات گمراه کننده ی بنی امیه علیه امام را از بین ببرد و عمق فاجعه ی شهادت امام و یاران را در ذهن و دل حاضران و ذهن کسانی که از این پس چیزی در این باره می شنوند را برجسته و پایدار کند.

جابر و یک داوری شگفت انگیز

والذي بعث محمدا (عليه و علي آله صلوات الله) بالحقّ نبياً، لقد شاركناکم فیما دخلتم فیہ، فقال له عطية العوفي: کیف و لم نهبط وادیا و لم نعل جبلا و لم نضرب بالسيف و القوم قد فرق بين رؤوسهم و أبدانهم و أوتمت أولادهم و أرملت الأزواج؟!

سوگند به خدایی که محمد را به حق و درستی به پیامبری برانگیخت همانا ما در همان جایگاه و پاداشی که شما در آن وارد شده اید، شریکیم. در این جا عطیه پرسید: چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که ما در هیچ دشت و دره ای فرود نیامدیم و از هیچ کوهی بالا نرفتیم و در هیچ کارزاری به روی کسی شمشیر نکشیدیم و حسین و یارانش سرهایشان از بدن هایشان جدا شده و فرزندان شان یتیم شده اند و همسران شان بیوه و بی شوهر گشته اند؟!

چرا دوستی آل محمد؟!

فقال له: إني سمعت حبيب رسول الله يقول: "من أحبّ قوما كان معهم"، و "من أحبّ عمل قوم أشرك في عملهم"، و لذي بعث محمدا بالحق نبياً إنّ نبيّتي و نبيّة أصحابي علي ما مضي عليه الحسين و أصحابه. [13](#)

جابر در پاسخ پرسش او گفت: من از دوست صمیمی و وفادار خود رسول الله شنیدم که فرمود: کسی که مردمی را دوست داشته باشد با همان ها و از همان ها خواهد بود. و هر کس رفتار و عملکرد گروهی را بیسندد، در رفتار و روش آنان شریک است. سوگند به خداوندی که محمد را به پیامبری برانگیخته است نیت و تصمیم من و یارانم بر همان روش و راهی است که حسین در آن گام نهاد.

جابر بر سر تربت حسين حرف هاي زيادي مي زند. او در نخستين گفتار خود دو بار به خداوندي كه محمد را به پيامبري فرستاده سوگند مي خورد و از امام حسين، شخصيت و راز و اهداف قيام ايشان پرده برداري مي كند. جابر پس از معرفي امام و روشننگري در باره ي حقيقت قيام ايشان چيزي مي گويد كه شگفتي همه ي اطرافيان را بر مي انگيزد، او مي گويد: "لقد شاركناكم فيما دخلتم فيه"، اي حسين و اي ياران در خون خفته ي حسين! ما در همه ي منزلت و پاداشي كه شما از سوي خداوند دريافت كرده ايد، شريك هستيم. حتي عطيه هم از اين سخن جابر به شگفتي مي افتد و از جابر مي پرسد كه تو چگونه اين سان داوري مي كني؟! جابر مي افزايد از پيامبر خدا شنيدم كه مي فرمود: "من أحبّ قوما كان معهم"، هر كس هر گروهی را دوست داشته باشد با همان گروه خواهد بود؛ و "من أحبّ عمل قوم"، أشرك في عملهم"، هر كس كار و رفتار هر گروهی را بپسندد، در كار و رفتار آنان شريك است.

خواندن قصیده ي ابن عرندس

علامه ي اميني (قدس الله سره القدوسي) در كتاب شريف و گران سنگ الغدير يادآور مي شود كه خواندن اين قصيده يكي از راه هاي فراخوان عنايت ويژه ي امام مهدي (عجل الله تعالي فرجه) در مجالس عزاداري امام حسين (عليه سلام الله) است. اين قصيده مشتمل بر صد بيت است كه قيام امام حسين را به قيام جهاني حضرت صاحب پيوند مي زند. علامه ي اميني تمامي اين قصيده را نقل و مردم را به خواندن آن تشويق مي كند. دو بيت اين قصيده را ببينيد:

أَيُقْتَلُ ظَمَانًا حُسَيْنٍ بِكَرْبَلَاءَ وَ فِي كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أُنَامِلِهِ بَحْرٌ

والده الساقى علي الحوض في غد و فاطمة ماء الفرات لها مهر [14](#)

آيا حسين در كربلا لب تشنه به شهادت مي رسد اما در هر بندي از انگشتان او دريائي از برتري و پيراستگي موج مي زند؟

آيا حسين تشنه چشم فرو مي بندد اما پدرش علي (عليه سلام الله) ساقی حوض كوثر در فردي رستاخيز و آب فرات هم كابين مادرش فاطمه زهرا است؟! دهان خرد ازین شگفتي هماره باز مانده است!

صفر المظفر 1427 هجري قمري

قم المقدسه، دكتور عباسعلي شاملي

مؤسسه ي آموزشي و پژوهشي امام خميني (قدس الله سره القدوسي)

گروه علوم تربيتي

پي نوشتها

[1](#) ابن قولويه، كامل الزيارات، ص 80.

[2](#) مرتضي مطهري، حماسه ي حسيني، جلد 2، (قم: انتشارات صدرا، 1371)، صص 183-203.

[3](#) امام علي (ع)، نهج البلاغه، ترجمه ي علي شيرواني، (قم: انتشارات دارالعلم، 1381)، خطبه ي 51، ص

[4](#) عبدالرزاق الموسوي المقرم، مقتل الحسين، (بيروت: دار الكتاب الإسلامي، 1399ه.ق)، ص 360، به نقل از سيوطي، تاريخ الخلفاء، ص 139.

[5](#) همان به نقل از تاريخ طبري، جلد 6، ص 108.

[6](#) همان به نقل از مقتل العوالم، ص 150. بنا به گزارش مقتل العوالم از سر بریده امام با صدای بلند این ندا برخاست که: "لا حول و لا قوة إلا بالله".

[7](#) همان، به نقل از ارشاد شيخ مفيد.

[8](#) همان، به نقل از نفس المهموم، ص 253 و رياض الأحزان، ص 155.

[9](#) همان به نقل از سيد بن طاووس، لهوف، ص 112 و ابن نما، مثير الأحزان، چاپ سنگي، ص 79 و رياض الأحزان، ص 157.

[10](#) همان، به نقل از محمد بن الحسن الطوسي، التهذيب، ج 3، ص 17 في باب فضل زيارة الحسين و مصباح المتعجد، چاپ بمبئي، ص 551.

[11](#) همان، ص 367.

[12](#) همان، به نقل از ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسي، مصباح المتعجد، چاپ بمبئي، ص 551.

[13](#) همان، به نقل از ابو جعفر محمد بن ابي القاسم بن محمد بن علي الطبري الأملي (من علماء القرن الخامس، قرأ علي ابن الشيخ الطوسي)، بشارة المصطفى، المطبعة الحيدرية، ص 89.

[14](#) كتاب سالنامه ي به سوي ظهور 1384، 1384/12/29، به نقل از علامه ي اميني، الغدير، ج 7، ص 14.